

حضور عرب-افغانها در جهاد افغانستان و پیامدهای آن

حاجی فلاح رسولی^۱

چکیده

این مقاله به حضور عرب-افغانها در جهاد افغانستان و پیامدهای آن می‌پردازد. مسئله اصلی این است که این گروه با چه انگیزه و اهدافی وارد نبرد با شوروی شدند، چه اقداماتی انجام دادند و نتایج حضورشان در داخل و خارج چه بود؟ این موضوع با وجود تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی، در زبان فارسی کمتر بررسی شده است. عرب-افغانها افرادی با ملیت عربی بودند که با انگیزه جهاد و کمک به مجاهدین، همچنین به دلیل شرایط سیاسی کشورهای خود و خواست آمریکا برای ضربه به شوروی، وارد میدان شدند. عبدالله عزام، چهره شاخص و آغازگر این جریان، با اندیشه‌های خود تأثیر عمیقی بر آنان نهاد. آن‌ها در عرصه‌های فرهنگی، نظامی و سیاسی فعالیت داشتند. پیامد حضورشان در داخل، اختلاف میان مجاهدین و تکفیر شیعیان و در خارج، گسترش بنیادگرایی، پیدایش گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش و تهدید دولت‌های عربی بود. یافته‌ها به شناخت بهتر جریان‌های بنیادگرا و مقابله با آن‌ها کمک می‌کند.

واژگان کلیدی:

عرب-افغانها، افغانستان، جهاد، نتایج و پیامدها.

^۱ دانش پژوه دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان. رایانامه: hajifalah_rasoly@miu.ac.ir

مقدمه

در عصر حاضر جهاد سلفی-تکفیری کاملاً با گذشته فرق پیدا کرده است، یکی از تفاوت‌های آن جهانی شدن و فراگیر بودن آن در دهکده جهانی توسط ابزارهای مدرن امروزه می‌باشد که در قدیم چنین نبوده و در حد منطقه‌ای بوده است اما بعد از حضور عرب-افغان‌ها در جهاد افغانستان، جهاد جهانی دامنگیر جهان اسلام و خارج از آن شد. با عنایت و فضل خداوند در این مقاله به حضور عرب-افغان‌ها در جهاد افغانستان و پیامدهای آن پرداخته می‌شود. با تهاجم شوروی در افغانستان عده‌ای از مسلمانان جهان برای دفاع از کیان اسلام و کمک به مردم افغانستان شتافتند و در ابعاد مختلف به فعالیت‌های خویش ادامه دادند؛ از جمله این فعالیت‌ها عبارتند از: فعالیت فرهنگی، سیاسی اجتماعی، نظامی. اگر مطالب را درست مورد مطالعه قرار داده و برای نسل جدید بیان نماییم، متوجه می‌شویم که اسلام رادیکالی و افراطی در دو دهه اخیر منشأ آن در تهاجم شوروی به افغانستان و حضور عرب-افغان‌ها خواهد بود که یکی از پیامدهای این حضور گروه افراطی القاعده بوده است. با حضور این اعراب ما امروزه شاهد افراط‌گرایی در جهان اسلام هستیم و از بین این گروه، گروه‌های دیگری منشعب شده و در جهان پراکنده شده‌اند و دست به اقداماتی در زمینه‌های جهاد و غیره زده‌اند که آثار آن هنوز باقی است.

اهمیت موضوع

به‌طور کلی مقاله و کتاب خاصی به‌صورت جداگانه و مختص این موضوع به رشته تحریر درنیامده است، اما ضرورت آن از این جهت می‌باشد که شناخت دقیق از جنبش‌های اسلامی و فعالیت‌های اسلام‌گرایان رادیکال برای جامعه افغانستان و سایر کشورهای اسلامی روشن شود، مخصوصاً در مورد خاص عرب-افغان‌ها که با ورود در جبهه مقاومت علیه شوروی باعث ایجاد و انشقاق گروه‌های رادیکال بسیار خطرناک در جامعه اسلامی شدند که منجر به پیدایش القاعده و سایر حرکت‌های تندرو در جهان اسلام شد و آثار و پیامدهای بسیار مهمی برای جهان اسلام بر جای خویش گذاشت که امروزه ما شاهد آن هستیم. ترور، انتحار، و گروه افراطی مثل القاعده، داعش و مهم‌تر از همه اینها ایجاد تفکر سلفی و وهابی در تمام عالم و مشروع دانستن گروه خود و عدم قبول سایر جریان‌های اسلامی و مذهبی؛ متأسفانه هنوز این تفکر زنده است و باید جامعه اسلامی با درک و شناخت عمیق و مطالعه از این جریان‌ها داشته باشند که به سمت گروه‌های رادیکال نروند. در عصر حاضر بعد از تهاجم شوروی به افغانستان و مسائل سیاسی و شورش‌های

رادیکال اسلام‌گرایان در کشورهای عربی به‌خصوص مصر، عربستان، دولت‌مردان عربی به این نتیجه رسیدند که فرصت مناسبی است که افراد متعرض تندرو وهابی را به بهانه جهاد به سمت افغانستان سوق دهند و کشورهای خود را مصون و محفوظ از شورش‌ها بدارند؛ به همین جهت مخالفین دولت‌های عربی که نتوانستند در کشور خود دست به انقلاب و شورش بزنند بعد از تجاوز شوروی به افغانستان و فرار از کشورهای خود برای جهاد و تشکیل دولت اسلامی بهترین مکان را کشور افغانستان دیدند. از این جهت افغانستان را برای ترویج افکار خود که در کشور خودشان موفق نشدند بهترین مکان دیدند و فرصت را غنیمت شمردند.

پیشینه تحقیق

با توجه به مطالعه در خصوص این پژوهش چند مقاله و کتاب در این حوزه نوشته شده است اما معمولاً فقط یک بخش و یا کمتر از آن را در کتاب و مقاله خویش پرداخته‌اند؛ مثلاً مقاله آقای سیدحمزه صفوی با عنوان «جهانی شدن و سیر تحول هویت عرب-افغان‌ها» یا «پیامدهای سیاسی اجتماعی سلفیان در افغانستان» و نیز «القاعده و مسئله جهاد» و «تحلیل نوع‌شناسانه ریشه‌های گفتمان طالبان». لذا سعی شده است که در این مقاله به حضور همه عرب-افغان‌ها پرداخته شود و این وجه تمایز این مقاله را از سایر مجلاتی که نشر شده است متمایز می‌کند. به همین جهت در این نوشتار در خصوص عرب-افغان‌ها به زاویه‌های مختلف و پیدایش و نحوه تشکیلات آن می‌پردازیم. البته کتب عربی زیاد وجود دارد؛ به عنوان نمونه «ولادة الأفغان» از عبدالله انس الجزایری و کتب خود عبدالله عزام مانند «الحق بالقافله»، کتاب عبدالله عزام «فی الجهاد و آداب و أحكام» و... ولی ترجمه نشده است. خوب است نویسندگان محترم و قلم‌به‌دستان در راستای این موضوع به تکاپو بیفتند، اخصاً جامعه نخبه افغانستانی برای اهمیت تاریخ معاصر و ارتباط با گروه‌های رادیکال.

عرب-افغان‌ها

عرب-افغان‌ها عنوانی است که به مسلمانان عربی داده شده که برای کمک به مجاهدین افغانستان و مشارکت در جهاد علیه کفار روس وارد افغانستان و پاکستان شدند. آنها در تحولات حدود سه دهه اخیر در افغانستان نقش مهمی بازی کردند. در دوران جهاد بسیاری از آنان در جنگ با روسها کشته، زخمی و معلول شدند. پس از سقوط دولت وابسته به شوروی در افغانستان،

عده‌ای از آنان به کشورهای خود بازگشتند و بسیاری از آنها فرصت بازگشت به کشورهایشان را به دست نیامده و مجبور شدند تا در افغانستان و پاکستان بمانند و از آن به بعد در رسانه‌های غربی و عربی‌های افغان نامیده شدند. برخی از آنان در جنگ‌های بین مجاهدین پس از سرنگونی رژیم نجیب‌الله هم سهم گرفتند. برخی از آنان هم که به کشورهای خود بازگشتند از سوی دولت‌های متبوع خود مسئله‌دار تشخیص داده شدند و تلاش شد که به نحوی تحت کنترل قرار گیرند یا اجازه بازگشت به کشور نداشته باشند (بارز، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶).

جهاد

واژه جهاد در لغت به معنای تلاش، کوشش، مشقت کثیر، جنگیدن در راه حق آمده است (معین، ۱۳۵۰: ۱۳۷۰). جهاد یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و یاغیان؛ با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن (نجفی، ۱۳۶۲: ۳). عبدالله عزام در کتاب «اعلان الجهاد» این‌گونه تعریف جهاد را بیان می‌کند: جهاد بالاترین و بهترین عبادت نزد خداوند می‌باشد و قبول نمی‌شود جهاد انسان مگر به واسطه نیت خالص و ثوابی که برای مجاهدان نوشته خواهد شد و در روایات بیان شده است که بالاتر از عبادت‌کنندگان است (عزام، بی تا: ۱). مشهور و رایج‌ترین مفهوم اصطلاحی واژه جهاد در متون دینی، مثل استعمال عام آن، نوع ویژه‌ای از تلاش است یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دیگر اموال در نبرد با کفار و یاغیان، با هدف دفاع و ترویج اسلام و برپا داشتن شعائر اسلامی (هیکل، ۱۹۹۶: ۴۴). از دید عبدالله عزام، از علمای سلفی و رهبران جهادی در جنگ افغانستان که از او به عنوان پدر معنوی القاعده یاد می‌شود، در تعریف جهاد یک برداشت نادرست از کلمه جهاد بین مسلمانان شکل گرفته که فکر می‌کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خداست و آن را به سحرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر تفسیر می‌کنند، در حالی که جهاد تنها به معنای «قتال» است. لذا از این منظر، جهاد با شمشیر، یعنی جنگیدن در راه خداوند و فقط هنگامی که فی سبیل الله است، در حقیقت جهاد است (جوکار، ۱۳۸۶). همین نکته را وی در «اعلام الجهاد» به بیانی دیگر نیز آورده است: «عبادة من أرفع الفرائض وأفضلها عند الله، ولا يقبل الله عز وجل عبادة إلا بنية، وأن الثواب العظيم الذي أعده الله للمجاهدين لم يجعله لعابدين مثلهم. وهذا الثواب متوقف على إخلاص النية لله عز وجل؛ لأن الله عز وجل لم يقبل عملاً إلا بشرطين: أن يكون خالصاً - النية صادقة - لوجه الكريم، وأن يكون

صواباً - موافقاً للسنه الشریفه» (عزام، بی تا: ۱). جهاد عبادتی است از بالاترین واجب‌ها و بهترین نوع جهاد، جهاد با نیت خالص که مورد قبول خداوند است و ثوابی بسیار بزرگ برای مجاهدان خداوند قرار داده است که برای عبادت‌کنندگان قرار نداده است و این ثواب و اجر عظیم منوط به نیت خالص داشتن برای خداوند سبحان است، به خاطر همین خداوند قبول نمی‌کند جهاد را مگر به دو شرط: الف) با اخلاص و نیت راست و صداقت فقط برای خداوند کریم باشد؛ ب) ثواب زیاد دارد، ثوابی که با سنت شریف موافق باشد (عزام، بی تا: ۸).

تهاجم شوروی به افغانستان و شکل‌گیری جهاد مردمی

شکل‌گیری جهاد مردم افغانستان از آنجایی که مردم افغانستان بعد از قبول اسلام در قرن اول هجری در بعضی مناطق بدون درگیری (مفتوح‌العنوه) تسلیم مسلمانان شدند، آموزه‌های اصیل اسلام در وجود این مردم تبلور می‌کند و مسائل دینی، عقیدتی برای مردم افغانستان از اهمیت خاصی برخوردار است. در قرون گذشته بلخ و غزنی مدت مدیدی جزء پایتخت جهان اسلام بودند و علماء و شاعران زیاد و پرآوازه‌ای در این سرزمین رشد و نمو یافتند و مصدر خدمت برای مسلمانان جهان شدند. یکی از موارد بسیار مهم برای مردم افغانستان که باز یک فریضه دینی می‌باشد، جهاد و مبارزه، دفاع از خاک و ناموس است و برای مردم افغانستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. انگلستان سه بار به افغانستان تجاوز کرد و هر سه بار با شکست ننگینی از افغانستان بیرون رانده شد و نیز شرایط جدید جهانی اقتضای این را داشت که شوروی فکر تهاجم به سرش بزند و حمله نظامی را پیاده کند که او هم با شکست سنگینی توسط همین مردم مؤمن و انقلابی از افغانستان بیرون رفت. اما می‌پردازیم به اینکه چرا شوروی به افغانستان هجوم کرد و بر چه اساسی خود را مستحق دخالت در امور افغانستان می‌دانست. رفتار خشن افسران و سیاست‌مداران رژیم کمونیستی که با کودتا، رژیم جمهوری را ساقط کرده بودند با مخالفین و به‌ویژه برخورد تند آنها با جامعه مذهبی و رهبران مذهبی موجب روگردانی عمومی از حکومت کودتا گردید. در اثر سرکوب‌های خشن حکومت، ابعاد مخالفت با رژیم بیشتر گردید و اتحاد جماهیر شوروی برای نجات انقلاب، به خواسته حکومت وقت افغانستان، وارد خاک افغانستان شدند و آن را اشغال نظامی کرد؛ اشغال نظامی توسط ارتش سرخ موجب مقاومت گسترده با رژیم کمونیستی افغانستان و ارتش سرخ گردید و حدود هشت میلیون نفر آواره کشورهای خارجی شدند (بارز، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۶). بر اساس راهبرد آمریکاییان پس از تهاجم شوروی به افغانستان،

سازمان سیا در مسلح کردن مجاهدین در زمان جنگ شوروی نقش بسزایی داشت و بر پایه اطلاعاتی که از جاسوسان خود به دست آورده بود حمایت از مجاهدین را حتی پیش از حمله شوروی به افغانستان آغاز کرده بود. چالمرز جانسون می‌نویسد: برای انجام یک عملیات پنهان که سیا قصد انجامش را دارد رئیس‌جمهور آمریکا باید سندی را به نام حکم امضا کند یعنی اجازه حمله را بدهد؛ رئیس‌جمهور جیمز کارتر در بیست و چهار دسامبر ۱۹۷۹ م به سازمان سیا دستور داد تا به‌طور مخفیانه به مجاهدین افغانستان کمک کند ولی حقیقت ماجرا آنجاست که کارتر حکم را در ژانویه ۱۹۷۹ یعنی شش ماه پیش از آغاز جنگ امضا کرده بود و این کار را هم به توصیه مشاور امنیت ملی خود زیگنیف برژینسکی انجام داده بود تا روسیه را تحریک به حمله عجولانه بکند؛ در واقع سیا از مجاهدین به عنوان گوشت دم توپ استفاده کرد (جانسون، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). مردم افغانستان با توجه به اهمیت دفاع از خاک و جهاد و فشار حکومت وقت بر سر مردم و اخصاً روحانیت، با تهاجم شوروی با فتوای اکثر مراجع تقلید شیعه و مفتیان اهل سنت از روستاها و قریه‌جات و نیز شهرها برای مبارزه با کفر و شوروی به پا خواستند. در ابتدای جهاد مخصوصاً روستاها با اعلام جهاد از سوی روحانیون، مردم با سنگ، چوب، داس و هر چیزی که داشتند قیام نمودند و کم‌کم احزاب از بیرون و از داخل مردم را شروع کردند به هدایت دادن. بنابراین ائتلاف‌های گوناگونی صورت گرفت؛ مثلاً در بین اهل سنت ائتلاف هفت‌گانه که یکی از مهمترین ائتلاف‌ها محسوب می‌شد در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی در پاکستان صورت گرفت. مبنی بر برقراری حکومت اسلامی و اجرای شریعت معتقد بودند. این ائتلاف هفت‌گانه عبارتند از: حزب اسلامی شاخه حکمتیار به رهبری گلبدین (عمدتاً پشتون بودند)، جمعیت اسلامی به رهبری برهان‌الدین ربانی و فرماندهی احمدشاه مسعود، حزب اسلامی - شاخه خالص به رهبری یونس خالص، اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف، حزب معاذ اسلامی به رهبری پیراحمد گیلانی، حزب جبهه ملی نجات افغانستان به رهبری صبغت‌الله مجددی (عمدتاً تاجیک بودند)، حزب انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری محمد نبی محمدی (عمدتاً پشتون بودند)، حرکت اسلامی به رهبری حکمتیار. اما احزاب مردم شیعه که عمدتاً هزاره بودند عبارتند از: سازمان نصر به رهبری سید حسن حسینی دره صوفی و عبدالعلی مزاری، پاسداران جهاد اسلامی افغانستان به رهبری محمد اکبری، شورای انقلاب اسلامی به رهبری سید علی بهشتی، جنبش انقلاب اسلامی به رهبری نصرالله منصور، حرکت اسلامی افغانستان به رهبری آیت‌الله محسنی (ره) و شیخ صادق هاشمی، اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری مصباح، حزب رعد افغانستان به رهبری

عبدالجعفر نادری و اسماعیل بلخی. ناگفته نماند اکثر این احزاب با تشکیل حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری در سال ۱۹۸۹م جذب آن شدند و پس از آن حزب وحدت به نماینده اصلی هزاره‌های افغانستان درآمدند. همچنین در این راستا حکومت پاکستان مرزهای خود را به روی رهبران جهادی و مردم افغانستان گشود و احزاب و گروه‌های جهادی متعددی از جمله جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، اتحاد اسلامی برای آزادسازی افغانستان عبدالرسول سیاف، حزب اسلامی یونس خالص، حزب حرکت اسلامی ماما نبی مولوی، جبهه نجات ملی افغانستان صبغت‌الله مجددی، محافظ ملی افغانستان سیداحمد گیلانی با دیدگاه‌های متفاوت مذهبی و سیاسی در پیشاور پاکستان تأسیس و مستقر شدند. آمریکاییان با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مجاهدین افغان با رویکرد تخریب و تغییر و مقابله با شوروی‌ها پرداختند. این احزاب در کنار هم در ابتدای جهاد چه اهل سنت و چه شیعه مبارزه جدی را بر علیه شوروی شروع کردند و تا مدت زیادی دوشادوش هم دیگر بر علیه دشمن مشترک به جهاد پرداختند و بعد از چند سال در کنار هم بودن، اختلافات داخلی که منشأ بیرونی عمدتاً داشت موجب نزاع‌های داخلی به‌صورت پراکنده در بعضی مناطق صورت گرفت و بعد از اخراج روس‌ها از افغانستان متأسفانه بر سر قدرت و منصب‌ها اوج درگیری‌های حزبی را شاهد هستیم که امروزه هم دامن‌گیر جامعه افغانستان می‌باشد (انصاری، ۱۳۸۱: ۱۵).

شکل‌گیری عرب-افغان‌ها

شکل‌گیری عرب-افغان‌ها در افغانستان برمی‌گردد به جنگ و تهاجم اتحاد شوروی در این کشور. دو مقوله در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد: «هجرت و جهاد». آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. کشور روسیه نماد کفر و کمونیسم در سطح جهان و به عنوان ابرقدرت مطرح بود. بعد از اینکه نظام پادشاهی با کودتای محمدداودخان از بین رفت، کشور افغانستان در یک مرحله دیگر از سیاست‌های کشورهای خارجی و عوامل داخلی قرار گرفت و در نهایت با فراز و نشیب‌های سیاسی و عدم عملکرد مثبت رؤسای جمهور و جنگ میان مردم بومی، مسلمان، معتقد به احکام اسلامی، دین و شریعت با اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۸م صورت گرفت. در این میان مسلمانان جهان که در کشورهای مختلف رسانه‌ها را دنبال می‌کردند متوجه افغانستان شدند؛ از آنجایی که در آموزه‌های اسلامی برای مسلمانان این قابل قبول نبود که یک کشور کافر به یک کشور مسلمان تهاجم کند، در پی این برآمدند که هر چه در توان

دارند به همکاری مجاهدین و مردم افغانستان و شرکت در جهاد سهم بگیرند. قبل از شکل‌گیری عرب-افغان‌ها بهتر است اندکی در مورد تحولات منطقه به‌خصوص خاورمیانه و یا غرب آسیا توضیح داده شود، به‌خصوص کشورهای عربی که سهم عمده‌ای در تشکیل عرب-افغان‌ها داشتند. از اتفاقات مهم این دوره وقوع انقلاب اسلامی در ایران، فعالیت‌های اخوانی‌ها در مصر و ترور انورسادات در مصر، فعالیت‌های گروه‌های رادیکال-اسلامی در عربستان سعودی؛ همه این رخدادها در غرب آسیا به‌خصوص در دو کشور عربستان و مصر باعث شد که این دو کشور و پاکستان، ایالات متحده آمریکا در پی این شد که گروه‌های رادیکال را تقویت نمایند. جنگ افغانستان با شوروی یک فضای مطلوب و حیات‌خلوت در عربستان، مصر و پاکستان ایجاد کرد که از شر این گروه‌ها خلاص شوند و همه این افراد معترض را به سوی جهاد در افغانستان سوق دهند. خطر اسلام‌گرایان رادیکال در کشورهای عربی به‌خصوص عربستان و مصر دارای اهمیت زیادی بود و با جنگ شوروی علیه کشور افغانستان، دولتمردان این کشورها متوجه افغانستان شدند. همچنین همکاری مجاهدین افغان نقش سرنوشت‌سازی در جریان جنبش مقاومت به عهده گرفتند و برای تقویت مقاومت، نیروهای بنیادگرا از سراسر جهان جهت مبارزه با شوروی سازماندهی کردند. در سال ۱۹۸۴م با افزایش مجاهدین عرب‌افغان، دکتر عبدالله عزام فلسطینی و اسامه بن لادن و همفکرانش سازمانی به نام مکتب‌الخدمات که بعداً به القاعده تغییر یافت در پیشاور پاکستان تأسیس کردند. این سازمان فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای را انجام می‌داد؛ زیر نظر مکتب‌الخدمات و همچنین سازمان به‌وسیله عزام اداره و بن‌لادن سرمایه آن را تأمین می‌کرد. علاوه بر این سازمان، اطلاعات هلال‌احمر، شاهزادگان عربستان، جامعه کشورهای مسلمان، افراد سرمایه‌دار عرب به آن سازمان کمک مالی می‌کردند و در نتیجه هسته اولیه عرب-افغان‌ها این‌گونه در پیشاور پاکستان رقم خورد (نعمتی، ۱۳۹۲: ۲۴۵-۲۶۱).

گونه‌شناسی عرب-افغان‌ها

در گونه‌شناسی عرب-افغان‌ها باید نخست به وضعیت کشورهای مجاهدین عرب که در خلال جهاد و جنگ علیه شوروی از طریق پاکستان آمده بودند و در جهاد افغانستان شرکت نمودند را مورد ارزیابی قرار دهیم. کشورهای اسلامی از جمله: مصر، عربستان، الجزایر و... درگیر اوضاع داخلی و فشارهای بین‌المللی بودند، به‌خصوص مصر که کانون تشکیل احزاب گوناگون اسلام‌میان‌هرو و تندرو و سلفی شده بود. در عربستان هم به همین شکل مسلمان تندرو مخالف

نحوه حکومت بودند و این گونه حاکمیت را غیرمشروع می‌دانستند. در واقع در هر دو کشور دو طیف از اسلام‌گرایان وجود داشت: طیف اسلام‌گرایان میانه و طیف اسلام‌گرایان افراطی و رادیکال-سلفی. لذا با جنگ و تهاجم شوروی رفته‌رفته، اسلام‌گرایان در کشورهای گوناگون به این پندار رسیدند که درگیری در افغانستان، جنگ کمونیسم و اسلام است. این گمان اسلام‌گرایان عرب را به افغانستان می‌کشاند. بسیاری از اسلام‌گرایان بر آن بودند که اگر افغانستان را از چنگال اشغالگران روس درآورند، می‌توانند به رویاهای چندین‌ساله خود یعنی برپا کردن نخستین دولت اسلامی که در چارچوب شریعت اسلامی عمل کند و شالوده خلافت اسلامی شود، دست یابند. در دوران جنگ، با تبلیغات گسترده عبدالله عزام در مجله جهاد و سایر راه‌های ارتباطی، سیل عظیمی از جوانان از کشورهای مختلف که بالغ بر سی‌هزار نفر بودند در جهاد افغانستان شرکت نمودند. از جمله کشورهای عربستان، مصر، الجزایر، تونس، فیلیپین، عراق، لبنان، فلسطین، اردن، ترکیه، هند، اندونزی، مالزی، مراکش، سوریه، کویت، حتی اروپا و آمریکا؛ این گونه افراد با گرایش‌های رادیکال و سرخوردگی، ماجراجو و تندرو به بهانه کمک به مجاهدین، در کشورهای خودشان و با شرکت در جهاد افغانستان، اثر چشمگیری در تندرو شدن جریان اسلام‌گرایی داشته‌اند. این جنگ که نقطه چرخشی در روند اسلام‌گرایی شمرده می‌شود، فضایی بی‌مانند در روابط بین‌الملل پدید آورد که سرانجام به پاگرفتن سازمان القاعده انجامید (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶-۲۹). در مسئله گونه‌شناسی عرب-افغان‌ها چند چیز دارای اهمیت می‌باشد: تبار، نژاد و زبان. هر چند در آموزه‌های اسلامی و قرآنی این مسئله دارای اهمیت نمی‌باشد و ملاک برتری انسان‌ها تقوای الهی و کرامت انسان مورد توجه قرار دارد. مهمترین پدیده‌ای که با تهاجم شوروی به افغانستان در قرن نوزدهم رخ داد، یکی شدن تمام مسلمانان عالم در زیر لوای اسلام و مبارزه با کفر و کمونیسم بود. افغانستان کشور اسلامی‌ای بود که مورد تهاجم کفر قرار گرفته بود و دفاع از مسلمان را برای خود واجب می‌دانست. هرچند خاطرات جنگ‌های صلیبی و از دست دادن اندلس، مسئله فلسطین هنوز برای آنها تازگی داشت و از یاد نبرده بودند. لذا با حضور شوروی در افغانستان و مشکلات حاکمان اسلامی در ممالک خویش با احزاب و گروه‌های موجود و تشکیل مکانی در پاکستان به نام مکتب‌الخدمات با مدیریت عبدالله عزام در دفاع از اسلام، موج عظیمی از عرب‌های کشورهای اسلامی و حتی مسلمانان اروپا در این نبرد حضور پیدا کردند. بیشترین سهمی که کشورهای اسلامی از حضور اعراب داشتند، کشور عربستان سعودی و مصر بود، البته که حمایت حاکمان این کشورها از مسلمانان تندرو بیشتر

برای منافع ملی و شخصی خویش بوده است. اعرابی که بیشتر در جهاد افغانستان شرکت کرده‌اند کسانی بودند که افکار رادیکال داشتند و بیشتر به اندیشه‌های سیدقطب، مودودی و حسن‌البناء توجه خاصی داشتند و از اسلام برداشت‌های متفاوتی داشتند، هر چند افکار وهابیت نیز در بین این اعراب وجود داشت اینکه قائل بودند مبارزه با حاکمان فاسد و بیشترین افرادی که در صحنه جهاد در افغانستان از اعراب وجود داشت، مخصوصاً بزرگان و لیبرهای آنها مثل عبدالله عزام، ایمن‌الظواهری، اسامه بن لادن و... اینها کسانی بودند که تحت تعقیب حکومت‌های کشورهای خود بودند. مثلاً ایمن‌الظواهری چند سال به‌خاطر فعالیت‌های اخوانی و متهم بودن در قتل انورسادات در زندان بود. با فعالیت مکتب‌الخدمات در پشاور پاکستان و راه‌اندازی مجله الجهاد، شوق مسلمانانی که در کشورهای اسلامی و اروپا مورد بی‌اعتنایی و بعضاً تحقیر و شکنجه قرار گرفته بودند، روانه جهاد در افغانستان شدند. افراد از کشورهای مختلف وارد پاکستان و از آنجا با آموزش‌های لازم وارد افغانستان و شرکت در جهاد می‌شدند. اما سهم عمده این افراد از مصر و عربستان بود؛ از کشورهای دیگر هم بودند اما کمتر، مثلاً از فیلیپین، الجزایر، تونس، لیبی، آذربایجان، قرقیزستان، هند، کشمیر و... . نیروهای افغان هم کسانی بودند که بیشتر فکر اخوانی داشتند، مثلاً حزب حرکت اسلامی (گلبندین حکمتیار) و یا جمعیت اسلامی (برهان‌الدین ربانی، البته روابط خوب با آمریکا را مد نظر داشت)؛ حتی وجود برخی از شیعیان ایران و افغانستان در سپاه عرب-افغان‌ها بعضاً مشاهده می‌شود. وجود اقوام مختلف با دیدگاه‌های متفاوت و برداشت‌های نادرست از اسلام، موجب شد که این افراد به سمت اسلام رادیکال بروند و پیامدهای منفی در جهان اسلام به بار بیاورند (ال برکن، ۱۳۹۰: ۸۶).

نقش عرب-افغان‌ها در جنگ افغانستان

فعالیت‌های فرهنگی

مرحله اول: تبلیغات عرب-افغان‌ها با توجه به اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی و بازتاب آن در جوامع بین‌المللی و نیز جهان اسلام؛ کشورهای اسلامی به‌خصوص مصر، عربستان، پاکستان، ایران برای کمک به مجاهدین افغانستانی شتافتند؛ در این بین مصر، عربستان و پاکستان پیشگام از بقیه کشورها بودند و در ابعاد مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همکاری‌های گسترده‌ای را در کشور افغانستان انجام دادند که به آنها

می‌پردازیم. آنچه از فرهنگ به ذهن متبادر می‌باشد عمومیت آن در ابعاد تمدنی جوامع در بخش‌های مختلف دیده می‌شود؛ اعم از آداب و رسوم و... همه انسان‌ها دوست دارند که افکار و عقاید و فرهنگ خویش را بر سایر جوامع تحمیل کنند، حال یا با واسطه اجبار و زور و یا با واسطه ارتباط. عبدالله عزام و همفکرانش در بخش تبلیغات، برای جهاد از هر چه که در توان داشتند استفاده و بهره می‌بردند. یکی از کارهای مهم تبلیغی آنها نشریات، چاپ کتاب‌های جهاد و مقالات بود که در جامعه عرب و جهان مورد مطالعه مردم قرار می‌گرفت و این بهترین فرصت برای تبلیغ جهاد بود. مجله الجهاد که در پاکستان تهیه و تنظیم می‌شد و در تمام جهان پخش می‌شد و اخبار روز جنگ را برای همه دنیا منتشر می‌کرد و باعث جذب بسیاری از مسلمانان حتی اروپایی‌ها شد و سیل عظیمی به جهاد افغانستان ملحق شدند. مجله الجهاد از طرح‌های مهم دفتر خدمات عزام و بن‌لادن بود که در پایان ۱۹۸۷ انتشار آن آغاز شد. این مجله عربی‌زبان، ماهانه منتشر می‌شد و اخبار جنگ در افغانستان را پراکنده می‌ساخت و درصدد کمک به جهاد افغانستان بود. مجله خیلی زود به صورت حرفه‌ای رو به پیشرفت گذاشت، شش شماره نخست مجله به صورت ابتدایی سیاه و سفید تولید می‌شد، اما بعداً شماره‌های بعدی بسیار خوب طرح‌بندی و عکس‌های رنگی خوبی چاپ کرد. مجله در افزایش ذخیره پولی و جمع‌آوری داوطلبان مسلمان از سراسر دنیا برای شرکت در جهاد افغانستان مؤثر بود (مجله الجهاد، بی‌تا: ۱۱). و نیز مجله المجتمع (این مجله کویتی بوده است) که در آن فتوای جهاد عبدالله عزام، بن‌باز، شیخ عثیمین، شیخ قرضاوی، عبدالله ناصح علوان و شیخ حسن ایوب مهر صحت روی آن گذاشته شده بود؛ همچنین مجله بنیان‌المرصوص که ابو هانی یکی از عرب‌ها در این مجله با آقای سیاف همکاری داشته است. این تبلیغات باعث شد که افرادی مثل عبدالله انس و غیره را مجذوب خود کنند. مقالات و سخنرانی‌های بسیار مؤثر عبدالله عزام در بین مجاهدین در پاکستان و کشورهای اسلامی و اروپایی و سفرهایی که در اروپا داشت و سخنرانی‌هایی که می‌کرد باعث جذب مسلمانان شده بود (مژده، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۳). عبدالله عزام نویسنده بسیار توانا، خطیب بسیار خوش‌ذوق و پر استعداد بود که با سخنرانی‌هایش جوانان را مجذوب خود می‌کرد، اشعار حماسی زیادی را حفظ بود و برای جوانان می‌خواند که باعث محبوب شدن او شده بود (ال برکن، ۱۳۹۰: ۱۹). یکی دیگر از فعالیت‌های تبلیغی عبدالله عزام را می‌توان در بحث خانواده و اطفال مجاهدین ذکر کرد. مثلاً در مجله الجهاد شماره ۶۳ (ژانویه ۱۹۹۰م) همسر عبدالله عزام چنین تعبیری از همسر خود دارد که او بچه‌هایمان را برای شهادت در راه خدا تربیت کرده بود؛ از تربیت آنها

معلوم بود او می‌خواهد فرزندان ما پا جای پدرانشان بگذارند و در راه جهاد شهید شوند، اما من امیدوارم به هر تربیتی که بتوانم با خیاطی، تدریس، پرستاری، کمک به برادران افغان را تداوم ببخشم و تا زمان پیروزی با برادران عرب خود در پیشاور خواهم ماند. از خواهران مسلمانم می‌خواهم فرزندانشان را مسلمانان راستین تربیت کنند، بچه‌هایی تربیت کنند که مسئولیت تداوم جهاد در راه خداوند را بپذیرند و در راه ایمان خود را شهید راه خدا سازند (ال برکن، ۱۳۹۰: ۱۸). افکار و اندیشه عبدالله عزام در نویسندگان خانم نیز تأثیر گذاشته بود، مثلاً نویسنده‌ای به نام خوله بنت‌الازور برای جمع‌آوری سرباز جهت جنگ افغان از نیروی زبان سود جسته است؛ از او مقاله‌ای در مجله جهاد شماره ۲۹ (آوریل ۱۹۸۷م) به چاپ رسیده است: «به مردان جوان به نام خداوند قادر و به نام پیامبر(ص) مصرانه از شما می‌خواهم که پرچم اسلام را برافرازید، همان‌طور که نیاکان ما در آغاز ظهور دین چنین کردند. همواره شنیده‌ایم که اسلام در آغاز قدرتی نداشت و به تدریج میدان یافت تا جایی که همواره شنیده‌ام اسلام از آسیای شرقی تا اروپای غربی گسترش یافت. این امر به واسطه جهاد اسلامی که به نام خداوند متعال شکل گرفته بود تحقق یافت. شما ای مردان جوان برخیزید و نگذارید شوروی‌ها و ارتش سرخ سرزمین اسلامی را بی‌حرمت و نابود سازند. آری آنها را از داخل سرزمین افغانستان برانید، زیرا آنها با باورهای اسلامی ما مخالف‌اند. ای مردان جوان مصرانه از شما می‌خواهم در جهاد شرکت کنید و در کنار برادران افغان خود که بر ضد تجاوز می‌جنگند شهید شوید. تنها آرزویم این است که به عنوان یک شهید جان و روحم را فدای این سرزمین مخلص سازم. اما من یک دختر هستم و کاری از دستم ساخته نیست» (صفوی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۲۸۲-۳۰۶). با توجه به این نوشته و اسناد موجود از آموزش‌های عقیدتی و نظامی متوجه می‌شویم که عبدالله عزام در بخش نوجوانان و خانواده نیز فعال بوده، حتی آنها را در راه جهاد تشویق می‌کرده و اینکه پسر نوجوان خود حذیفه را با اسامه بن‌لادن در جاجی و جنگ با شوروی فرستاده بود در حالی که دوازده الی سیزده سال بیشتر نداشته است؛ به همین لحاظ مجاهدین عرب به همراه فرزندان خود مشتاقانه به جهاد می‌پرداختند و در این مسیر از هیچ چیز کوتاهی نمی‌کردند (ال برکن، ۱۳۹۰: ۱۸).

مرحله دوم: تأسیس مراکز فرهنگی در پاکستان و افغانستان از طرح‌های مهم عبدالله عزام ایجاد و تشکیل دفتر مکتب‌الخدمات در پیشاور پاکستان بود. این دفتر در ابعاد گوناگون فعالیت داشت، به عنوان مثال مرکز آموزش مجاهدان محسوب می‌شد، تازه‌واردان در ابتدا به مهمانخانه می‌آمدند و بعداً شناسایی و بعد از آن برای کاری که علاقه و استعدادش را داشتند معرفی

می‌شدند. بعد از آموزش‌های لازم اعزام به افغانستان داشتند و این آموزش‌ها برای افراد متفاوت بود. از آنجایی که افکار انسان‌ها با هم در همه عرصه‌ها متفاوت می‌باشد، در بین افکار و اندیشه‌های عرب-افغان‌ها و عبدالله عزام در امور فرهنگی نیز اختلاف وجود داشت و نماد این اختلاف‌ها در کار فرهنگی بین عبدالله عزام و عرب-افغان‌ها مشاهده می‌شد. مثلاً اسامه بن لادن بیت‌الانصار را برای مجاهدین و عبدالله عزام مکتب‌الخدمات را در پشاور پاکستان تأسیس کرد؛ فعالیت‌هایی که در بیت‌الانصار انجام می‌شد گسترده بود، مثلاً اتاق ملاقات و نیز اتاقی برای تازه‌واردان از اردوگاه‌ها و جبهه‌ها، اتاق امنیت، کابین تلفن، آشپزخانه، مسجد و رختشوی‌خانه و نیز برای استراحت اعضای اداری محل جداگانه وجود داشت. اسامه بیشتر تفکر جهانی شدن جهاد را داشت و قائل بود که در این مسیر از هر چیزی که در دست دارند استفاده کنند، ولی عبدالله عزام چنین تفکری نداشت؛ در یارگیری افراد اسامه هر فردی را قبول می‌کرد، اما عبدالله عزام می‌گفت باید افراد مد نظر ما شناسایی و روی آنها کار کنیم. در بحث کمپ‌های آموزشی نیز برداشت‌ها بین عرب-افغان‌ها متفاوت بود، به عنوان مثال بعد از شکست اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان و پیروزی مجاهدین؛ بدین ترتیب، شکست شوروی نه تنها منعکس‌کننده اعتقاد واقعی مجاهدین بود، بلکه در جهت برخی از اهداف تاکتیکی آنها نیز مورد بهره‌برداری واقع شد. اول: این رویداد قدرت مجاهدین و در نتیجه اعتماد به نفس آنها را جهت پیروزی در مراحل بعدی جهاد تقویت کرد. دوم: این روند تصویری را در آنها ایجاد کرد مبنی بر اینکه تجربه مذکور، آنها را در استخدام اعضای جدید یاری کرد. با پایان جهاد افغانستان، مجاهدین عرب در جهات مختلفی آمادگی یافتند. برخی به خانه‌های خود بازگشته و برخی دیگر با مردم محلی ازدواج کرده و تصمیم گرفتند در پاکستان و افغانستان زندگی کنند. لیکن در میان آنها یک گروه بزرگ وجود داشت که هدف آنها استفاده از دانش و تجربیات جدید خود برای زنده نگاه داشتن شعله جهاد بود. در این فرایند، برخی از جهادگران به ویژه کسانی که تجربه قبلی در مبارزه با دولت‌های عرب را داشتند برای بازگرداندن جهاد به کشورهای خود تمایل یافتند؛ یعنی دو رویکرد وجود داشت: تمرکز بر کشورهای عربی که نظر عبدالله عزام بود، رویکرد دیگر اسامه و طیف خاص او ایمن‌الظواهری و... تلاش برای گسترش جهاد در امور فرهنگی و آموزش این رویکردها اعمال می‌شد (عبدالسلام، ۱۹۹۳). در کتاب «ولادة الأفغان» چنین بیان می‌کند: عبدالله انس معروف به ابوجمه می‌گوید: عبدالله عزام مرا به داخل افغانستان فرستاد و ما وقتی به نزد مسعود (احمدشاه) رسیدیم و تمام افغانستان را مشاهده کردیم دیدم نیاز این مردم بیشتر به علم و پیشرفت، ساخت

زیرساخت‌های بروز جهانی، بیمارستان، کارخانه‌ها می‌باشد. من شروع کردم به تبلیغ برای مجاهدین از احکام شرعی و آموزش تجوید قرآن در پنجشیر (انس، ۲۰۰۲: ۲۳). همچنین صحبت‌های عالی او در نمازهای جمعه که تأثیر فراوانی در تمام مسلمانان و حتی اروپایی‌ها گذاشت و در نهایت در روز جمعه توسط مواد منفجره برای رفتن به نماز جمعه با دو فرزندش ابراهیم و محمد از بین رفت (ال برکن، ۱۳۹۰: ۲۴). یکی از بخش‌های فرهنگی عرب-افغان‌ها و نقش خود پاکستان وجود کمپ‌هایی بود که به علت مهاجرت مردم افغانستان در آنجا به سر می‌بردند؛ جوانان از این کمپ‌ها دسته‌دسته به عزم جهاد عازم افغانستان می‌شدند. در این کمپ‌ها نسل جدیدی در حال رشد بودند؛ نسلی که خیمه‌ها و خانه‌های گلی محقر، کمپ‌ها، زادگاه و یا محل رشد آنان بود، یا کشور خود را ندیده بودند و یا در هنگام ترک کشور، اطفال کم‌سن و سالی بیش نبودند. بعضی از خانواده‌ها فرزندان خود را به مدارس کمپ‌ها، که علوم دینی عصری (روز) و علوم دینی یکجا تدریس می‌شد، می‌فرستادند. هر کدام از تنظیم‌های جهادی در کمپ‌های مهاجرین در پاکستان صدها مدرسه مذهبی را به وجود آورده بودند و آنان را اداره می‌کردند و کشورهای نفت‌خیز جهان عرب، به خصوص عربستان سعودی، همه‌ساله مبالغ هنگفتی به این مدارس کمک می‌کردند. بیشترین تعداد مدارس دینی به حرکت اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی تعلق داشت (ال برکن، ۱۳۹۰: ۵). یکی دیگر از کارهایی که در این مراکز صورت می‌گرفت، مسئله ایجاد وحدت بین عرب-افغان‌ها بود، زیرا افراد با سلاقی مختلف از کشورهای عالم در کنار هم برای مبارزه و جهاد علیه کمونیسم و شوروی تجمیع کرده بودند، هر چند عقیده مشترک با هدف مشخص داشتند اما مشکلاتی هم بود. عبدالله عزام می‌گوید با ورود عرب‌ها در افغانستان و همراهی با مجاهدین افغان، بعضی از افعال که مخصوص عرب‌ها و مذاهب اربعه غیرحنفی بود را در بین عرب‌ها کنار گذاشتیم، به خاطر اینکه قلوب مجاهدین افغان‌ها با ما یکی شود، زیرا در افغانستان در بین اهل سنت غیر از مذهب حنفی مذهب دیگری وجود نداشت و مردم و مجاهدین به مذاهب دیگر نگاه دیگری داشتند. لذا چنین می‌توان برداشت نمود که عرب-افغان‌ها درک درست و صحیحی از بافت جامعه بومی، ملی، دینی افغانستان نداشتند و دچار عدم موفقیت و برنامه‌ریزی دقیق در مسائل افغانستان شدند و این مشهود بود (عزام، بی‌تا: ۱۹). هر چند در حدی موفق شدند اما اکثر علمای اسلام چه از اهل سنت و چه از علمای شیعه به نقد مبانی این‌ها پرداختند و از آنها جز ارباب و تفکر وهابی‌گری چیز دیگری حاصل نشد. در این مراکز آموزشی بیشتر به عقاید سلفی‌گری، سلف صالح و برداشت خشک از اسلام و عدم

توجه به سازمان‌های بین‌المللی، ترویج وهابیت می‌پرداختند. بخش‌های مهم آن تفسیر قرآن طبق میل و اراده علمای سلفی به‌خصوص محمدبن عبدالوهاب و غیره بود؛ عدم توجه آنها به مراکز اسلامی و علمای بزرگ جهان اسلام نیز باعث شده بود که این گروه جریان جدیدی از اسلام را برای جهان ارائه بدهند.

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی

مرحله اول: بروز و ظهور فعالیت‌های سیاسی عرب-افغان‌ها در اوج جهاد وقتی که اوضاع افغانستان متشنج و بحرانی شد و فشارهای دولت کمونیستی بر علیه روحانیون و مجاهدان زیاد شد، سیل عظیمی به پاکستان مهاجرت کردند؛ شاید علل متعددی در مهاجرت مردم افغانستان وجود داشت، ولی مهم‌تر از همه جنگ و ترورهای نامعلوم بود، البته که جنگ پیامدهای منفی در پی دارد مثل فقر، بیکاری، تخریب منازل، از بین رفتن زیرساخت‌های تمدنی یک کشور و... این عوامل دست به دست هم دادند و باعث مهاجرت کثیری از مردم افغانستان به پاکستان و ایران و سایر کشورهای جهان گردید. این مهاجرت باعث تلفیق مجاهدان عرب و مهاجران افغانستانی شد؛ دولت پاکستان کمپ‌هایی را مخصوص این مهاجرین قرار داد که در آن بیشتر به علوم دینی می‌پرداخت و حمایت مالی عربستان هم پشت سرش قرار داشت و نوجوانان و جوانانی که در کشور خود از امکانات زندگی بهره‌ای نبرده بودند همه مشتاق این مدارس بودند که بیشتر افکار رادیکال اسلام‌گرایان در آن تدریس می‌شد و این نوع سیاست هم برای پاکستان مطلوب بود و هم برای عربستان منافع سیاسی داشت. مردم افغانستان از عملکرد حاکمان و دولتمردان کمونیسم به ستوه آمده بودند؛ به دلیل عدم اعتقاد آنها به آموزه‌های اسلامی، دولت دست به ترور روحانیون و متنفذین زد و بسیاری از آنها را ترور کرد. مردم در مقابل آنها دست به قیام زدند (ال برکن، ۱۳۹۰: ۲۴). شاید بتوان گفت که بستر فعالیت سیاسی مجاهدین افغانستانی با سفر جمال عبدالناصر به افغانستان در سال ۱۹۵۵م و ارتباط فرهنگی که بین دو کشور برقرار شد رقم خورد که نتیجه این سفر مهاجرت عده‌ای از دانشجویان کابل به مصر بود؛ پیشگام این افراد غلام محمد نیازی بود که مشی اخوانی داشت و پس از بازگشت از مدارس دینی الازهر نخستین جرقه اسلام‌گرایی در افغانستان زده شد و بعداً این افراد آثار سیدقطب و حسن‌البناء را ترجمه کردند (شفایی، ۱۳۹۳: ۱۷۴). عصام‌الرضی در مورد مشارکت مسلمانان و احزاب تندرو در امور سیاسی مصر چنین بیان می‌کند: اعدام سیدقطب همه را حتی کسانی که با او موافق نبودند اندوهگین

ساخت. مردم شیوه حکومت سوسیالیسم و دیکتاتوری را رد می‌کردند، این مخالفت شکل مذهبی داشت. لذا با شروع جهاد افغانستان و عدم فعالیت مسلمان تندرو در مصر، افرادی مثل الرضی فعالیت‌های سیاسی خود را در افغانستان دنبال کردند. همچنین می‌توان چنین بیان نمود که جنبش‌های کشورهای عربی منجمله مصر و عربستان در ارتباط با مهاجرت اعرابی که مخالف این‌گونه حکومت‌ها بودند، بی‌تأثیر در روابط با مهاجران افغانستان نبوده است (ال برکن، ۱۳۹۰: ۶۵).

مرحله دوم: جریان کشورهای عربی در خاورمیانه و اتخاذ سیاست آنها برای اسلام‌گرایان رادیکال. ابتدا باید جریان‌های کشورهای عربی را مورد بررسی قرار دهیم. دو جریان سیاسی حاکم بر کشورهای عربی به‌خصوص شمال آفریقا، شبه‌جزیره عربستان و شامات وجود داشت: یکی جریان حاکمان مسلمانان و دیگری جریان خارجی‌ها و عوامل بیرونی مثل آمریکا و متحدانش که درصدد ضربه زدن به بنیان‌های هویتی مسلمانان بودند. اما جریان داخلی، که حاکمان آنها مسلمان بودند، در شرایط مناسبی نبود؛ ضعف حاکمان جهان عرب در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، سیاسی و هویتی؛ جامعه جوان مرتبط با جریان‌های جهانی، بی‌ثباتی هویتی جوامع در سراسر جهان عرب، دسته‌بندی‌های اجتماعی مبتنی بر معیارهای اقتصادی و بیگانه با معیارهای اسلامی ترویج‌شده در این جوامع و ملاحظه ظلم جهانی به اعراب به‌ویژه در جریان مواجهه با رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری هویتی عرب-افغان‌ها نقش و تأثیر جدی داشته‌اند. لذا این عوامل باعث شد که افرادی از مسلمانان دست به شورش در کشورهای خودشان بزنند، هر چند که موفق نشدند، مثل ترور انورسادات در مصر و... وقتی که جهاد و مبارزه بر علیه کمونیسم در افغانستان مطرح شد، افرادی مثل عبدالله عزام و ایمن الظواهری و اسامه بن لادن به دنبال تشکیل یک خلافت اسلامی و سلفی افتادند و جهاد افغانستان را مقدمه‌ای می‌دانستند برای خلافت جهان اسلام عربی. اما عامل بیرونی که معمولاً غرب و آمریکا بودند، آنها به جزء منافع ملی خود به چیز دیگری فکر نمی‌کردند و در رشد افراط‌گرایی مؤثر بودند؛ حمایت ایالات متحده آمریکا از عرب-افغان‌ها و اینکه می‌گذاشت عبدالله عزام آزادانه در آمریکا سخنرانی کند و از مسلمانان برای جهاد دعوت کند خود یک امر آشکار است. ارتباط مجاهدین با همدیگر و مهاجرین افغانستان توسط کشور پاکستان صورت گرفت؛ وجود کمپ‌های آموزشی خود نشانه آشکار در این زمینه می‌باشد. دیدارهایی که بین سران مجاهد عرب-افغان‌ها صورت می‌گرفت و همچنین نمایندگان ایالات متحده آمریکا که با سران احزاب مجاهد افغانستان دیدار می‌کردند در

پاکستان بود (صفوی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۲۸۲-۳۰۶).

پیامدهای حضور عرب-افغان‌ها در جهاد افغانستان

الف) عوامل خارجی

دکتر فصل در بحث راجع به جهاد این‌گونه بیان می‌کند: دنیا را به دارالحرب و دارالسلام تقسیم کرده است. مخاطب این کتاب یعنی اعضای گروه‌های اسلام‌گرا با خواندن آن، تشویق به مبارزه بر علیه غیرمسلمانان به‌خصوص آمریکایی‌ها و مسیحیان می‌شوند. در همین رابطه ساموئل هانتینگتون متفکر غربی در کتاب «برخورد تمدن‌ها» می‌نویسد: «در پشت پرده ائتلاف مسجل سازمان‌های اسلام‌گرا، هدف ترویج اسلام علیه تمام نیروهای غیرمسلمان است» (صفوی و نوروزی، ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۷). یکی از حوادثی که تأثیر زیادی در رادیکال‌تر شدن کشورهای عربی داشته است، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی می‌باشد. این حادثه باعث شد که علمای اسلام علیه شوروی اعلام جهاد کرده و آن را به منزله حمله به دارالاسلام در نظر گیرند. در نتیجه چنین تفسیری آنها قادر شدند که طبق شریعت اسلامی علیه اشغال اعلام جهاد دفاعی نمایند که در این صورت وظیفه همه مسلمانان شرکت در آن می‌باشد. در واقع جنگ در افغانستان، همه دولت‌ها از جمله عربستان سعودی و هم گروه‌های منفرد دیگر را به سوی تمرکز مشروعیت مذهبی جنگ رهنمون ساخت، تا بدین وسیله بتوانند به راحتی از مسلمانان داوطلب برای اخراج شوروی حمایت به عمل آورند. سیل عظیمی از نیروهای داوطلب مصری و عربستانی در جهاد افغانستان باعث شد که افرادی مثل اسامه بن‌لادن سعودی و ایمن‌الظواهری مصری در پی اسلامی که در تفکرشان بود بیفتند و سازمان القاعده را تأسیس و در نهایت این افراد داوطلب بعد از ختم جهاد افغانستان به دنبال گسترش تفکر افراطی‌گری خودشان دست به انتحار در خیلی از کشورها زدند، مثلاً کشتارهای دسته‌جمعی در ترور سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقای شمالی، تانزانیا و نایروبی، کنیا در سال ۱۹۹۸م که عاملان آنها جزء همان عرب-افغان‌ها بودند که در جهاد تهاجم شوروی شرکت داشته بودند و آمریکا این اقدام را به پای تمام امت اسلام نوشت و در تمام جهان بوق و کرنا کرد که موجب نفرت و انزجار ملت‌های جهان شد و سیمای بدی از اسلام در جهان ترسیم شد. همچنین این افراد بعداً در کشورهای خودشان گروه‌های خود را تقویت نمودند، مثلاً ایجاد گروه‌های رادیکال در کشورهای اسلامی از جمله یمن، مصر، عربستان، عراق، ازبکستان، تاجیکستان و... بمب‌گذاری‌های مختلف

در نقاط جهان که موجب وحشت انسان‌ها شده بود، از فعالیت‌های بارز القاعده که سرکرده‌های آنان جزء حلقه‌های اولیه مجاهدین عرب-افغان‌ها بودند؛ از جمله انتحاری‌هایی که در سطح بین‌الملل انجام دادند و انزجار منفی نسبت به اسلام به راه انداختند، به عنوان نمونه می‌توان بمب‌گذاری عاشورای ۲۰۰۴ در بغداد، بمب‌گذاری در مادرید در سال ۲۰۰۴ در سه منطقه، بمب‌گذاری در تاشکند در سال ۲۰۰۴، بمب‌گذاری در کامیون در پایگاه آمریکایی‌ها در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶م و... را نام برد.

(ب) عوامل داخلی

خداوند سبحان در مورد مذمت تفرقه در قرآن شریف در بین امت اسلامی و سایر ادیان بارها بیان فرموده و گفته که اسلام دین صلح و مهربانی است و از نفاق دوری کنید. یکی از آیاتی که در ذم تفرقه است این آیه می‌باشد: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۵۹). برداشت‌های متفاوت از اسلام و قرآن همان‌طور که در تاریخ اسلام وجود داشت به طبع در عصر حاضر هم این‌گونه خواهد بود، لذا انشعاب گروه‌های متعدد در مصر و سایر گروه‌های اسلامی منجر به بروز اختلافات شدید در جهان اسلام گردید. از جمله این گروه‌ها را می‌توان گروه جماعت المسلمین (گروه التکفیر و الجهره)، سازمان الجهاد، جماعت اسلامی نام برد که بعداً این گروه‌ها به افراط‌گرایی در اسلام منجر شد و باعث انشقاق گروه‌های اسلام‌گرا و تندرو نیز شد (القاعده، داعش، بوکوحرام و...). همچنین می‌توان گفت که وجود اندیشمندان مصری و عربی مثل سیدقطب (کتاب المعالم فی الطريق)، عبدالسلام فرج (کتاب الفریضه الغائبه)، تقی‌الدین نهبانی (نظام اسلامی - اقتصاد اسلامی)، عبدالله عزام (آیات الجهاد و...)، ابوالاعلی مودودی (المصطلحات الاربعه فی القرآن) در اختلاف مسلمانان و انشقاق آنها و برداشت‌های متفاوت از این کتب از اهمیت خاصی برخوردار است و این تفاوت‌ها و اختلافات فکری باعث به وجود آمدن احزاب و نحله‌های متعدد افراطی و رادیکال در جوامع اسلامی گردید، به طوری که امروزه شاهد قتل و جنایت‌های متعددی از سوی گروه‌های افراطی در جامعه اسلامی هستیم (محمودیان، ۱۳۹۳: ۲۴-۴۱). در کتاب «افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه» آنتونیو جیوستوزی، بروز اختلافات در اقوام و احزاب را عوامل متعدد می‌داند، من جمله وابستگی بعضی از فرماندهان مجاهد به دولت کمونیستی مثل سیداحمد که به دولت پیوست در سال ۱۹۸۷ با پنجاه و هفت روستا به خدمت دولت درآمد؛ اختلاف شدید بین

خود احزاب و جنگ‌هایی که بین آنها صورت می‌گرفت؛ ظلم و کشتن همدیگر در مناطق تحت سیطره خویش؛ قبیله‌گرایی که از طرف دولت تقویت می‌شد، به عنوان نمونه آقای عصمت‌الله مسلم که یک منطقه تحت نظر ایشان بود و خودش حاکمیت می‌کرد که در اصطلاح علمی فتووالی گفته می‌شود و... . اما از همه اینها مهم‌تر ناتوانی احزاب مخالف در پر کردن خلأ موجود باید اشاره کرد؛ یکی از این خلأها عدم ساختار تشکیلاتی منسجم و ساختار حزبی آنها، محدودیت شمار جنگجویان آموزش دیده و برخوردار از اندیشه و نبود یک استراتژی همراه با دشواری‌های ارتباطی و بی‌میلی مردم محلی برای پذیرش هر شکلی از سازمان، عمدتاً باعث شد تا رهبری‌های منطقه‌ای و تقریباً مستقل در میان مجاهدین صورت بگیرد. عدم کارایی احزاب به اصطلاح سنت‌گرا آشکار است، اما حتی دو حزب دارای ساختار یعنی جمعیت اسلامی و حزب اسلامی مشکلات عظیمی را تجربه کردند. به عنوان مثال اختلاف درون حزبی هم در بین احزاب وجود داشت؛ جمعیت اسلامی بزرگترین مخالف دولت بود، اما بین فرماندهان خودشان هم اختلاف وجود داشت؛ شکافی که بین فرمانده احمدشاه مسعود و اسماعیل خان در هرات بود، باعث دلسردی اعضا نسبت به هم‌دیگر می‌شد. همچنین درگیری بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی گاهی به قتل تعداد زیادی از افراد می‌انجامید؛ در سال ۱۹۸۶م در مناطق شمال، سه‌هزار خانواده از یک که از برادرکشی بین دو گروه مجاهدین در منطقه (بین جمعیت و حزب اسلامی) به ستوه آمده بودند به دولت پیوسته و یک گروه میلیشیا تشکیل دادند، حتی در ناحیه کجکی ولایت هلمند بخشی از مردم در سال ۱۹۸۸م از ورود نیروهای شوروی استقبال کردند؛ چرا که مناقشات خونین بین مجاهدین منطقه را به لرزه درآورده بودند (جیوستوزی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۶۰).

پیامدهای بلندمدت حضور عرب-افغان‌ها

یکی از شاخصه‌های قابل توجه جهان اسلام در وضعیت کنونی، عدم وجود دولتهایی است که بر اصول حکومتی اسلام مبتنی هستند؛ به جزء جمهوری اسلامی ایران، همه جهان اسلام توسط حکومت‌هایی اداره می‌شوند که به جای اتکا به خداوند حاکم و مقتدر، به آمریکا و سایر قدرت‌ها وابسته هستند. در اکثر قریب به اتفاق این حکومت‌ها، رهبران و حاکمان به واسطه قدرت‌های غربی و از طریق عملیات‌های پنهان، انتخابات دستکاری شده و یا کودتای نظامی بر سر کار آمده‌اند؛ این حاکمان صرفاً منافع کسانی را که آنها را بر سر کار آورده‌اند تأمین می‌کنند. مثلاً در زمان احزاب خلق و پرچم افغانستان، شوروی یکی پس از دیگری حاکمان را عوض

می‌کرد و حتی در قتل آنها شریک بود، قتل ببرک کارمل و... در سایر کشورها هم چنین وضعیتی بود. نظام پادشاهی ایران با بر سر کار آمدن رضاشاه میرپنج، همچنین کسانی مثل پرویز مشرف در پاکستان بر سر قدرت آمدند، البته نقش و همکاری خود افراد غرب‌زده نیز مهم بوده و در خیلی موارد همکاری‌های آنها باعث رشد تفرقه در جامعه اسلامی شدند. مثلاً همکاری سیاسی عبدالله عزام با آمریکا در تبلیغ اسلام خودشان، حمایت از گروه‌های افراطی و به وجود آوردن طالبان، القاعده، داعش و... در حال حاضر آمریکا و اروپایی‌ها برای انشقاق کشورهای اسلامی راه‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند: یکی اختلاف بین شیعه و سنی و اجیر گرفتن بعضی از علماء و مناظرها در فضای مجازی؛ دو بهره‌برداری از زنان، توجه دادن و معطوف نمودن به زندگی غربی، رواج بی‌بندوباری در فضای مجازی، پیروی از مدل‌های غربی و نحوه فکر و اخلاق و بهره جستن از احساسات جوانان (اقبال، ۱۳۸۵: ۵-۱۴). با اعلام جنگ شوروی با افغانستان و حضور عرب-افغان‌ها در عرصه جهاد، آراء و اعتقادات مکتب وهابی و سلفی‌گری افراطی نیز در آنها مشاهده و اعمال می‌شد. مصداقش در موارد زیاد می‌باشد، مثلاً در بیانیه‌ها، اظهارنظرها و عملکرد القاعده و رهبر آن که بیانگر تأثیرپذیری مبانی ایدئولوژیک القاعده از وهابیت و سپس سلف‌گرایی می‌باشد؛ تخریب قبور به بهانه اینکه زیارت آن شرک است، هر کس مرتکب گناه شود کافر است؛ شیعه‌ستیزی یکی از ویژگی‌های ایدئولوژیکی وهابی است؛ در سالیان متمادی پیروان این مسلک با شیعیان مخالفت کرده و آنها را رافضی قلمداد کرده‌اند و اجرای این اصل را اکنون در قرن بیست و یکم در اندیشه‌ها و عملکرد القاعده به‌وضوح می‌توان یافت. القاعده شاخه عراق در پی سقوط صدام و اشغال عراق توسط آمریکا، شیعیان را هم‌دست آمریکا تلقی کرد و خون این فرقه را مباح دانست و روزانه در عملیات‌های مختلف ده‌ها کودک و زن شیعه را به خاک و خون کشید که نمونه‌ای از آنها را در پی‌گیری اخبار روزانه می‌توان مشاهده کرد. ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده در عراق که قبلاً جزء عرب-افغان‌ها بود و در جنگ شوروی شرکت داشته، قبل از ترورش توسط نیروهای آمریکایی در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۸ ش طی اظهاراتی که شبکه‌های اینترنتی آن را منعکس کرده بودند می‌گوید: «ای اهل تسنن عراق برخیزید و آماده شوید که این سموم رافضی‌ها یعنی شیعیان را که شما را از زمان اشغال عراق عذاب می‌دهند بیرون برانید. مرجع این گروه آیت‌الله سیستانی رهبر کفر و الحاد است» (سهولت انتساب کفر و تکفیر اندیشه وهابی را ملاحظه نمایید). اکنون بین ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها نوعی سازش جهت باز کردن مرزهای عراق و ایران برای تغییر معادلات و جغرافیای عراق در جریان است؛ حزب‌الله شیعی لبنان به پوشش

بازدارنده رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. در همین راستا نیز اسامه بن لادن رهبر القاعده در نوار پخش شده توسط شبکه الجزیره مورخ دو ژوئیه ۲۰۰۶م می گوید: «اکنون که شیعیان کمر به نابودی سنی‌ها بسته‌اند، اقدام آنها بی‌پاسخ نخواهد ماند. اگر اهل جنوب عراق شیعیان در اقدام علیه سنی‌مذهب‌ها با آمریکا و متحدانش همکاری کنند، شهرهای آنها از آتش انتقام در امان نخواهند ماند؛ رهبران شیعه‌مذهب خائن و مرتد هستند.» تجاوز نیروهای سرخ و اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سایه جنگ سرد رخ داد. این کشورها و گردهمایی‌هایی که پیوسته به اردوگاه‌های خاوری یا اتحاد جماهیر شوروی بودند، مانند سوریه، لیبی، یمن، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین از مسکو پشتیبانی و عمل تجاوزکارانه آن را تأیید می‌کردند. در برابر، کشورهای وابسته به اردوگاه باختری آمریکا مانند عربستان، پاکستان، اردن، مراکش و کشورهای حوزه جنوب خلیج فارس از مجاهدین افغانی در برابر شوروی پشتیبانی می‌کردند. کشور عربستان سعودی از سال ۱۹۷۰م به‌ویژه پس از افزایش بهای نفت برای تأمین منافع خود و همچنین در راستای سیاست‌های آمریکا برای رویارویی با ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی به‌ویژه پان عربیسم و ناصری، پشتیبان سرسخت اسلام‌گرایی بودند. عربستان از جنگ در افغانستان بهره سیاسی می‌برد، زیرا نه تنها با پشتیبانی از مجاهدین افغان خود را نیروی رهبری‌کننده در زمینه آزادسازی افغانستان و بی‌دخالیت مستقیم در جنگ به جهان اسلام معرفی می‌کرد، بلکه بسیاری از جوانان ماجراجو و تندرو را به بهانه کمک به مجاهدین از کشورش دور می‌کرد. شاید بتوان گفت یکی از پیامدهای حضور عرب-افغان‌ها در افغانستان تشکیل القاعده می‌باشد؛ به‌طور یقین می‌توان گفت که یکی از پیامدهای مهم دیگر حضور عرب-افغان‌ها در افغانستان، تفکر اخوانی رادیکال و وهابی است، به‌خاطر اینکه عرب-افغان‌ها از یک کشور نبودند. آن‌طور که در مقالات و کتب متعدد بیان شده است از کشورهای مصر، عربستان، یمن، الجزایر، فلسطین، سودان، عراق، کویت، اردن، ترکیه، سوریه، لیبی، تونس، مراکش، لبنان، پاکستان، هند، اندونزی، مالزی، فیلیپین و حتی از اروپا آمده بودند. این‌ها جوانانی بودند که جزو القاعده درآمده و در آینده‌ای نزدیک جزو کسانی شدند که القاعده را در کل جهان گسترش دادند و تشکیل القاعده در سال ۱۹۸۸ میلادی و یکی از علت‌هایش همین حضور عرب-افغان‌ها در افغانستان و جنگ با شوروی بود. در میان این عرب-افغان‌ها سه چهره از همه مهم‌تر و برجسته‌تر بود: عبدالله یوسف عزام فلسطینی که نقش عمده و اصلی را بازی می‌کرد، اسامه بن لادن و ایمن الظواهری مصری که متخصص و دکتر چشم بوده‌اند. ایدئولوگ القاعده همان

ایمن‌الظواهری می‌باشد؛ اما قبل از او عبدالله عزام نقش عمده‌ای در عرب-افغان‌ها و پیامدهای بسیار مهم در افغانستان که ایجاد شد بر عهده ایشان می‌باشد. با توجه به حضور گسترده عرب-افغان‌ها در جنگ شوروی و اینکه قاعدتاً در این مکان‌ها آموزش‌ها را می‌دیدند و در یک مکان نیز استراحت می‌کردند، عقاید و افکار و آموزش‌هایی که قبلاً ذکر کردیم وجود داشت. این آشنایی با باورهای تند عرب-افغان‌ها و در زمینه اخوانی‌گری به تندروری کشیده شدند و این پدیده اثر کارسازی بر جامعه افغانستان پس از جنگ گذاشت. خود عرب-افغان‌ها نیز در سایه این جنگ به سوی خشونت هر چه بیشتر پیش رفتند. پس از آن اسامه بن‌لادن را یک مبارز و مجاهد در راه خدا می‌دانند. این جنگ در واقع از سهراب بر تندروری شدن یا نظامی شدن جریان اسلام‌گرایی و همچنین چرخش آن از محل‌گرایی به جهان‌گرایی اثر گذاشت: نخست اینکه اسلام‌گرایان جهادی در این جنگ تجربه و مهارت نظامی ارزشمندی به دست آوردند؛ آنان در این زمینه جنگ‌های چریکی و کاربرد جنگ‌افزارهای گرم و مواد منفجره را تجربه کردند که بعدها آن را در راه‌های تروریستی به کار گرفتند. دوم اینکه جنگ افغانستان فرصت مناسبی برای آشنایی نیروهای تندرو با یکدیگر فراهم کرد؛ این جنگ به مجاهدین جهان عرب و ترک، پاکستانی، هندی و مسلمانانی که از آسیای مرکزی و خاوری آمده بودند فرصت بزرگی برای آشنایی بود. این جنگجویان که از کشورهای گوناگون بودند در جریان جنگ با یکدیگر هم‌نشین می‌شدند، همین آشنایی و هم‌نشینی زمینه را برای پیوند شبکه‌ای میان آنان پس از جنگ فراهم آورد. سوم اینکه جنگ افغانستان به جنبش جهادی دیدگاه‌ها و آرمان‌های جهانی داد؛ به سخن دیگر تخم جهاد فراملی در دهه ۱۹۸۰ در خاک بارآور افغانستان کاشته شد. چهارم اینکه دستاورد پیروزی بر ابرقدرت سرخ و سپس دست‌نشانده او نجیب‌الله در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۲ سبب نیرومندی و انگیزش نیروهای تندرو شد. آن‌ها از آن پس دریافتند که زور و اسلام در کنار هم می‌تواند هر قدرتی را درهم بشکند. از دید فوگارد، جسم جنگ افغانستان از آن رو سبب دگرگونی اسلام‌گرایی شد که میان مکتب وهابی-سلفیه و شاخه نظامی بین‌المللی اخوان‌المسلمین پیوند استوار برقرار کرد؛ پیوند خوردن ایدئولوژی سلفیه و اسلام‌گرایی خشونت‌آمیز مصری در سال‌های جهاد افغانستان رخ داد و بن‌لادن در دهه‌های بعد آن را پایه‌ریزی کرد. او می‌گوید: «جهاد جهانی زاده پیوند نیل مصر و بیابان عربستان بود». عبدالله عزام و بن‌لادن بر سر اصول و هدف‌هایی مانند پشتیبانی از مسلمانانی که برای داشتن باورهای مذهبی زیر ستم و سرکوب‌اند، به‌ویژه آنان که همچون مسلمانان فلسطین، کشمیر و چین درگیر مبارزات قومی و ملی هستند، همراهی و

هم‌رأی بودند، ولی درباره تاکتیک‌ها با هم اختلاف داشتند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله و در خلال مطالعات خویش متوجه شدم این است که پدیده اسلام رادیکال مختص به دو دهه اخیر در جامعه اسلامی نیست، بلکه از صدر اسلام بوده، اما شدت و ضعف داشته است؛ اما متأسفانه برداشت‌های ناصواب از قرآن و سنت، خودرأیی و نفوذ غربی‌ها در بین مسلمانان منجر به پیدایش نحله‌ها، احزاب و گروه‌های رادیکال در جامعه اسلامی شده است. همچنین موجب عدم وحدت و کشتار در بین مسلمانان شد. یکی از این گروه‌ها عرب-افغان‌ها می‌باشند. با شروع جهاد در افغانستان و تجاوز شوروی، عده‌ای از اعراب مسلمان رادیکال برای کمک به مجاهدین افغانستانی شتافتند. عبدالله عزام فلسطینی در رأس این مجاهدین بود؛ وی با همکاری کشورهای عربستان سعودی، مصر، ایالات متحده آمریکا و پاکستان توانست این مجاهدین را به یک سازمان قوی و فراملی و جهانی تبدیل کند که نتیجه آن تشکیل القاعده بود. این افراد بعد از اتمام جنگ افغانستان با شوروی، عده‌ای به کشورهایشان برگشتند و عده‌ای ازدواج کردند و در افغانستان و پاکستان ماندند، عده‌ای نیز دست به تشکیل سازمان‌های تروریستی در کشورهای مختلف زدند. اما تفکر رادیکال آنها نسبت به اسلام و جهان هنوز باقی است و فعالیت‌های تروریستی خود را به‌طور پراکنده در تمام عالم انجام می‌دهند. یکی از وظایف علمای اسلام، روشن کردن مبانی اصلی آنها و اینکه ایدئولوژی این گروه‌ها از نظر اسلام باطل است می‌باشد. در این راستا باید تلاش‌های مضاعف صورت گیرد. در آخر، پدیده عرب-افغان‌ها زاییده مسلمانان اخراجی کشورهای عربی بودند و ایالات متحده آمریکا و پاکستان در رشد و تقویت آنها کمک‌های فراوانی را از طریق‌های مختلف انجام دادند. ارهاب و تکفیر همیشه بوده و خواهد بود؛ با تفهیم درست قرآن، سنت و تبلیغ اسلام واقعی و نیز وحدت در جامعه اسلامی به مقابله با آنها بپردازیم و مسلمانان جهان را به سمت اعتدال‌گرایی و بیان نمودن خطر این گروه‌ها سوق دهیم.

پیشنهادات

این مقاله با توجه به عدم شناخت عرب-افغان‌ها در بین فارسی‌زبانان و اینکه آثار آنها به صورت کتاب و یا مقاله و مجله به فارسی ترجمه نشده است، می‌طلبد که قلم‌به‌دستان دست به

قلم شوند و در این زمینه کتاب‌های عبدالله عزام و سایر علمای آنها را ترجمه و در خدمت اهل مطالعه قرار دهند تا جامعه اسلامی شناخت دقیق پیدا کند و دچار انحراف نشوند.

۱- ترجمه آثار جهادی، عقیدتی، فقهی عبدالله عزام به فارسی.

۲- بررسی و شناخت شخصیت‌های مشهور عرب- افغان‌ها، هر کدام یک پایان‌نامه؛ مثلاً

ایمن الطواهری.

۳- نقد و بررسی فتوای علمای سلفی- تکفیری در مورد شیعیان و مسلمانان در زمینه جهاد.

۴- بررسی آراء و نظرات علمای اهل سنت که مخالف مسلمانان افراطی هستند و بر علیه

آنها کتاب و مقاله نوشته‌اند.

۵- نقد و بررسی ایدئولوژی عرب- افغان‌ها و عبدالله عزام از دیدگاه فریقین (شیعه و سنی).

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
- ۳.
۴. ال برکن، پیتر (۱۳۹۰). اسامه بن لادن (عباسقلی غفاری فرد، مترجم). تهران: اطلاعات.
۵. انس، عبدالله (۲۰۰۲). ولادة الأفغان. بیروت: دار ساقی.
۶. بارز، عبدالحمید (۱۳۷۸). از سقوط سلطنت تا ظهور و عدالت طالبان. پاکستان: مرکز نشر میوند.
۷. بخشی، شیخ احمد (تابستان ۱۳۸۵). جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن. نشریه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳۴، صص ۱۶۹-۱۹۴.
۸. الجابری، عبدالرزاق و رفیعی، محمدطاهر (۱۳۹۳). تأثیر الفكر الجهادی لعبدالله عزام فی تصاعد و تیره العنف لدى تنظیم القاعدة. در ادیان و مذاهب و عرفان، همایش کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (مجموعه الموتر العالمی، آراء علماء الاسلام فی التيارات المتطرفة، ج ۱، بی‌جا، صص ۲۷-۶۰).
۹. حلف الارهاب تنظیم القاعدة من عبدالله عزام الی ایمن الظواهری (الجزء الثالث) (۲۰۰۵). (عبدالرحیم علی الشیخ و الطیب اسامه بن لادن و ایمن الظواهری، مترجمان). مرکز المحروسه.
۱۰. سرافراز، محمد (۱۳۹۰). جنبش طالبان از ظهور تا افول. تهران: سروش.
۱۱. سرابی، محمد (۱۳۹۵). اسامه بن لادن افسانه یا واقعیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. صفوی، سیدحمزه (زمستان ۱۳۹۹). جهانی شدن و سیر تحول هویت عرب-افغان‌ها. پژوهش‌های راهبردی سیاست وزارت علوم، شماره ۳۵، صص ۲۸۲-۳۰۶.
۱۳. صفوی، سیدحمزه و نوروزی، مجتبی (زمستان ۱۳۹۹). سیر تحول هویت عرب-افغان‌ها. فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۳۵، صص ۲۸۲-۳۰۶.

۱۴. عباسزاده فتح‌آبادی، مهدی (بهمن و اسفند ۱۳۷۸). تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و سر برآوردن القاعده. نشریه اطلاعات سیاسی، شماره ۲۵۷ و ۲۵۸، صص ۱۶-۲۹.
۱۵. عبدالسلام، محمد (یولیو ۱۹۹۳). الافغان-عرب-صناعه-العنف العابر للحدود. نشریه السیاسه الدولیه، العدد ۱۳۴.
۱۶. عزام، عبدالله (بی‌تا). اعلان الجهاد. بی‌جا.
۱۷. عزام، عبدالله (بی‌تا). الحق بالقافله. بی‌جا.
۱۸. اقبال، مظفر (آذر ۱۳۸۵). فرهنگ و اجتماع: جهان اسلام و روشنفکران غرب‌گرا. بی‌جا، صص ۵-۱۴.
۱۹. انصاری، خواجه بشیراحمد (۱۳۸۱). افغانستان در آتش نفت. کابل: انتشارات میوند.
۲۰. برکن، پیترا (۱۳۹۰). اسامه بن لادن (عباسقلی غفاری‌فرد، مترجم). تهران: اطلاعات.
۲۱. جانسون، چالمرز (۱۳۹۰). برچیدن امپراطوری (خسرو کلانتری، مترجم). تهران: مهریستا.
۲۲. جوکار، محمدصادق (۱۶ دی ۱۳۸۶). چیستی نو بنیادگرایی اسلامی. سایت باشگاه اندیشه. www.bashgah.net
۲۳. جیوستوزی، آنتونیو (۱۳۸۷). افغانستان، جنگ، سیاست و جامعه (اسدالله شفایی، مترجم). تهران: عرفان.
۲۴. شفایی، امان‌الله (۱۳۹۳). افغانستان، سیاست به نام خدا، تأملی در باورهای قدسی اسلام‌گرایان. کابل: امیری.
۲۵. صدیقی افشار، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگنامه فارسی (ج ۱). تهران: فرهنگ معاصر.
۲۶. عباسزاده، مهدی (بهمن و اسفند ۱۳۸۷). تجاوز نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان و سر برآوردن القاعده. نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۷ و ۲۵۸، صص ۱۶-۲۹.
۲۷. مجله الجهاد (بی‌تا). شماره ۲۳. پیشاور: مرکز نشر پاکستان.
۲۸. محمودیان، محمد (فروردین ۱۳۹۳). بنیادهای فکری القاعده (تأثیرات اندیشه‌های

- وهابی-سلفی). نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، صص ۲۴-۴۱.
۲۹. مزده، وحید (۱۳۸۲). افغانستان و پنج سال سلطه طالبان. تهران: نشر نی.
۳۰. معین، محمد (۱۳۵۰). فرهنگ معین (بخش ۱). تهران: امیرکبیر.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام (ج ۱). تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۲. نعمتی، نورالدین (تابستان ۱۳۹۲). جنبش تهاجم شوروی به افغانستان. علوم سیاسی، شماره ۲۶، صص ۲۴۵-۲۶۱.
۳۳. هیکل، محمد خیر (۱۹۹۶). الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه (ج ۱). بیروت.